

خط طلاق

از دواج پنهانی شوهر

مریم به زندگی مشترک ۲۸ساله اش نگاه کرد. در هفت آسمان هم داوود برایش يك ستاره نگذاشته بود. تنها چیزی که در این زندگی داشت، چندبچه بود که بامشکلاتشان شانه های خمیده‌اورا بیشتر آزرده‌می کردند. زن چقدر خسته بود. در این سال‌ها با نداری داوود ساخته بود. پا به پای او کار کرده، رنج برده و زندگی را ساخته بود. کم کم زندگی شان رونق گرفته بود. چه صرفه جویی هایی که نکرده بودو دست آخر با همین زحمت‌ها توانسته بودند، سقفی بالای سرشان داشته باشند، سقفی که نمی از آن را با ارنیه ای که به مریم رسیده بود، خریده بودند. درست يك سال بود که داوود به او و بچه ها کاملاً بی توجه شده بود. انگار دیگر دوست شان نداشت. انگار مریم مزاحم ر اهش شده بود. مریمی که روزی ستاره اقبال و خوشبختی اش بود، حالا شده بودمزاحم و به او بی اعتنایی می کرد.

زن آهی کشید. به یادآخرین حرف داوودافتاد. از دیشب که رفته بود، انگار این حرف روی دل مریم خیلی سنگینی می کرد.

-بین زن! باید نصف خونه رو به اسم من کنی و گر نه دیگه نه من، نه تو.

مریم نگاهش کرده بود.

-داوود مگه من رو به خاطر خونه می خوی؟ داوود او را به خاطر خانه می خواست. حاضر بود او و زندگی ۲۸ساله اش را باتمام خاطرات باسه دانگ از يك خانه عوض کند.

درست يك سال بود که به او و بچه ها خرجی نداده بود. تنها پول آب و برق را می داد و به هیچ چیز دیگر زندگی کاری نداشت. در تمام این مدت مریم با حقوق وپس اندازی که داشت، زندگی اش را گذرانده بود. احساس می کرد، واقعیت تلخی پشت این رفتار داوود بایدپنهان باشدولی هرچه فکر می کردعقلش به جایی قدمی داد.

صدای زنگ تلفن که بلند شد، مریم از عالم خودش بیرون آمد. به طرف تلفن رفت وگوشی را برداشت.

-بفرمایید.

-شما خانم آقا داوود هستی؟

-بله! شما؟

- من نگران زندگی شما هستم. همین قدر بدوید که در زندگیتون زن دیگری وارد شده... مریم تا آمد دهان باز کند، گوشی قطع شد.

دلهره و اضطراب در تمام وجودش رخنه کرد. شاید کسی می خواست آزارش بدهد، شاید کسی می خواست بادشمنی نیمه کوچک باقی مانده زندگی اش را به هم بریزد.

این شخص چه کسی بود؟ چرا به او این خبر در دناک ر داده بود؟ چرا باید داوود این کار را کرده باشد، من که هیچ وقت در زندگی کم و کسری برای داوود نگذاشتم، من که به او بی مهری و کم محبتی نکر دم، چرا باید به زن دیگری تمایل پیدا کرده باشد؟

مریم به یاد عید افتاد. داوود با اصرار او را به شهرستان پیش خانواده اش فرستاده بود. در حالی که داوود همیشه از این که مریم به شهرستان پیش خانواده اش برود، ممانعت می کرد.

هر چه بیشتر فکر می کرد، بیشتر به این نتیجه می رسید که زندگی اش دستخوش تلاطم شده است. حالا علت بی تفاوتی های داوود را بهتر می فهمید. اشک از چشمان مریم جاری شد. بعد از ۲۸سال چه بدبختی بزرگی نصیب اش شده بود. با بچه های بزرگ اش که در جامعه در موقعیت حساسی قرار داشتند چه باید می کرد؟

جلوی دامادش چه رفتاری باید می کرد، نکند این مشکل بر زندگی دخترش هم تأثیر بگذارد.

دو پسرش دانشجو بودند. نکند اگر می فهمیدند پدر را تحت فشار قرار می دادند یا از روی عصبانیت دست به کار خطرناکی می زدند. مریم آهی کشید هر چه بود باید مبارزه می کرد. او در تمام ۲۸سال زندگی مشترک اش مبارزه با سختی ها را به خوبی آموخته بود، اما چگونه؟ چطور می توانست حقوق بریادرشته اش را از داوود بگیرد. داوود برای خانه خرید می کرد، پول آب و برق را می داد، اما هیچ خرج دیگری را متقبل نمی شد. داوود خرج مسکن به او نمی داد به او بی توجه بود و بدون اجازه اش دل به زن دیگری داده و باوپوند بسته بود.

زن باید جواب تمام سوالاتش را می گرفت شوهرش چرا باید از دواج دیگری می کرد پس حق او چه می شد این همه سال زحمت در خانه مردی که نه تنها دیگر او را نمی خواست بلکه نصف خانه را هم برای خودش می خواست. به طرف دادگاه خانواده به راه افتاد اونمی توانست هور را تحمل کندو باید طلاق می گرفت.

قاتل شیشه‌ای که ۱۵ سال قبل دست به قتل پدرش زده بود، پس از آزادی در جنایتی هولناک مادرش را که در نقش یک شیطان می دید به قتل رساند. ساعت ۱۹:۴۵ چهار شنبه ۳۰ بهمن امسال خبر قتل یک زن در خانه اش به ماموران کلانتری ۱۵۲ خانی آبادنورسیدو آن‌ها به خیابان میعاد شمالی رفتندو با حضور در خانه زن ۷۰ ساله با صحنه هولناکی روبه رو شدند. مادر خانواده به طرز هولناکی به قتل رسیده‌و از ناحیه بالای ابرو، سرش به دو قسمت تقسیم شده و مغز وی در کف آشپزخانه پخش شده بود.همین کافی بود تا تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران برای تحقیقات پلیسی وارد عمل شوند و باز پرس ویژه قتل نیز همراه تیم تشخیص هویت در قتلگاه مادر خانواده حضور پیدا کردند. کارآگاهان در گام نخست به تحقیقات میدانی پرداختندو از اهالی ساختمان شنیدند که محسن پسر ۴۷ ساله این خانواده از ۲۵ سال قبل به مواد مخدر شیشه اعتیاد داردو حتی به خاطر این اعتیاد همسرش از او طلاق گرفته‌است و با دختر عقد کرده‌اش زندگی می‌کند.

قتل پدر

کارآگاهان در ادامه بی‌برند که محسن ۱۵ سال قبل تحت تاثیر مواد مخدر شیشه با پدرش درگیر شده‌و به‌خاطر کتک‌های سخت و سنگین باعث فلج شدن و سپس مرگ پدرش شده‌است که خانواده اش با اعلام رضایت و بخشش باعث آزادی پسرشان شده‌اند. در بررسی‌ها مشخص شد که محسن بعد از آزادی از زندان در کنار مادرش در خانه‌پدری اش زندگی می‌کرده و بارها به خاطر اعتیادش با مادر و

تحلیل

افیونی که عامل قتل‌های خانوادگی است

■ دکتر رضا احمدی، روان‌شناس و استاد دانشگاه
متأسفانه سوء مصرف مواد مخدر به‌ویژه شیشه در بین برخی جوانان و نوجوانان گسترش یافته است و همین اتفاق تلخ یکی از عوامل اصلی جنایت‌های خانوادگی به شمار می‌رود. متأسفانه مخدر شیشه به شدت توهم‌زا است و مصرف‌کنندگان به دلیل توهم‌صدا‌های ذهنی که می‌شنوند فکر می‌کنند در حال مبارزه با ابلیس یا شیطان هستند در حالی‌که اعضای خانواده خود را آزار

می‌دهند و در حال آسیب رساندن به آن‌ها هستند و بعد از این‌که به‌خود می‌آیند، پشیمان می‌شوند. این اتفاقات ناگوار به دلیل توهماتی است که مخدر شیشه در مصرف‌کنندگان ایجاد می‌کند. برخی از جوانان به علت ناآگاهی از مضرات و پیامدهای مواد صنعتی و نادیده‌انگاشتن عوارض آن، دچار باورهای غلط می‌شوند به طوری‌که فکر می‌کنند مصرف‌تفریحی و تجربه یک باره آن، نه تنها سبب کسب لذت، تفریح و خوش‌گذرانی و رفع مشکلات روحی می‌شود بلکه اعتیادآور

قاتل شیشه‌ای: اورایک شیطان دیدم!



اعضای خانواده اش درگیر شده‌است و همسایه‌ها از ترس این‌که این مرد با آن‌ها درگیر نشود جرئت دخالت نداشته‌اند. تیم‌جنایی در تجسس‌های فنی اطلاع‌پیدا کردند که قاتل چندی قبل به کمپ‌ترک اعتباردفته‌اما شش‌روز قبل به‌خانه بازگشته‌و از همان روز شروع به‌درگیری لفظی با مادر، خواهر و دخترش کرده‌است و حتی این‌درگیری‌ها به حدی بوده که دختر محسن از ترس جانش پابرهنه و با لباس‌خانه از منزل خارج شده و پا به فرار گذاشته‌است. محسن در این مدت از دختر و اعضای خانواده اش خواسته بود تا برای او مواد مخدر شیشه تهیه‌کنند.

دستگیری قاتل

با توجه به اطلاعات به دست آمده مشخص شد که عامل این جنایت هولناک پسر خانواده‌است که ردیابی‌ها برای دستگیری محسن کلیدزده‌شدو ماموران ساعت ۲۲:۳۰

شامگاه چهارشنبه محسن را در خیابان ۲۲ بهمن در حالی که یک چاقو به دست داشت شناسایی کردندو قبل از این‌که این مرد دست به اقدام خونین دیگری بزند ماموران در یک عملیات غافلگیرانه او را دستگیر کردند. محسن در همان ابتدا به قتل مادرش اعتراف کرد اما گفت: مادرش را به قتل نرسانده‌و یک شیطان در نقش مادرش را که قصد جان او را داشته، به قتل رسانده‌است.

صحنه قتل

محسن در خصوص جزئیات قتل مادرش گفت: داخل حمام بودم و قرار بود مادرم برای کیسه کشیدن کمرم داخل حمام شود که در یک لحظه مادرم را که یک شیطان بود جلوی در حمام دیدم و با سنگ پایی که در دست داشت ادعا کرد که یا من او را می‌کشم یا او مرا می‌کشد. وی افزود: من با یک شیطان روبه‌رو بودم که قصد کشتن مرا داشت به همین دلیل با مشت نزدیک به ۳۰ تا ۴۰ ضربه به سر او زدم و برای اطمینان از قتل با چاقو به جانش افتادم و پس از کشتن شیطان برای این‌که او را به سردخانه ببریم قصد داشتیم جسد را داخل یخچال بگذارم اما موفق نشدم و جسد را داخل آشپزخانه‌رها کردم و از ساختمان خارج شدم. قاتل شیشه‌ای ادامه داد: در خیابان همه انسان‌ها مثل شیطان بودند که به سمت آن‌ها آب دهان پرت می‌کردم و چون چاقو در دستم بود کسی جرئت نداشت به سمتم حمله کند تا این‌که پلیس سر رسید و مرا دستگیر کرد. بنا به این گزارش، قاتل شیشه‌ای پس از اعتراف به قتل مادرش برای تحقیقات بیشتر به دستور باز پرس پرونده در اختیار ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار گرفته‌است.

این افراد را به سوی سرقت و رفتارهای هنجار شکنانه سوق می‌دهد به طوری که اگر مانعی از سوی فرد معتاد برای دست یابی به مواد احساس شود، به شدت با رفتارهای خشونت آمیز پاسخ می‌دهد. مصرف این گونه مواد سیستم عصبی را دچار اختلال و افراد را دچار بیماری های روانی از جمله اسکیزوفرنی می‌کند که رفتارهای توهم آمیز از پیامدهای آن است. در این وضعیت او یک موجود بسیار خطرناک می‌شود، آدمی بارفتارهای توهم آمیز که همه را دشمن خود می‌پندارد و باید سر به نیست شان کند. این موجود متوهم و خطرناک، به راحتی دست به هر گونه جنایتی می‌زند.

محاكمه غیابی امیر قرایی در پرونده قتل وحشتناك

وقتی متوجه شدیم که حمید به خاطر قتل دوست اش فراری شده است، باور کردنی نبود روز آخر با چهره‌ای عصبانی و ناراحت به خانه آمد و چند لباس پر داشت و رفت، پسرم خودش را تسلیس پلیس می‌کندو فقط به فرصت نیاز دارد که با خودش کنار بیاید.

قاتل فراری

بررسی هاشان از آن داشت که امیر قرایی قریب تری مرد ایران پس از جنایت پا به فرار گذاشته است و سرخ هایی از خروج غیرقانونی این قاتل از کشور وجود داشت. با گذشت چهار سال از ماجرای قتل حمید درگیری خونین، باز پرس شعبه ۴ دادسرای ناحیه ۲۷ تهران با تقاضای چاپ عکس امیر قرایی خواست، کسانی که اطلاعی از مخفیگاه وی دارند با پلیس تماس بگیرند.

کیفرخواست

هشت سال از ماجرای قتل خونین گذشته و تحقیقات پلیسی نشان از آن دارد که امیر قرایی پس از قتل به کشور ترکیه، سپس به یونان و قبرس و احتمالا به کشوری که هیچ ارتباطی با ایران ندارد، سفر کرده است. با توجه به فراری بودن این قاتل به این کشور امکان بازگرداندن او به ایران وجود ندارد. در این مرحله قاضی پرونده کیفرخواست پرونده قتل حمید را صادر کرد. بنا به این گزارش، با صدور کیفرخواست پرونده قتل پسر جوان که امیر قرایی قاتل شناخته شده، قرار است پرونده به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شود تا به صورت غیابی حکم نهایی در این پرونده صادر شود.

پدر امیر قرایی در بازداشت

پدر امیر که به جرم نگهداری مواد مخدر بازداشت شده بود، به ماموران گفت: پسرم همیشه ورزش می‌کرد و شنیده بودم که با یکی از دوستانش دچار مشکل شده است،

این خبر به اورژانس خیلی زود پزیشان در محل حاضر شدند و جوان زخمی را به بیمارستان سینا منتقل کردند اما این پسر به دلیل شدت خون‌ریزی روی تخت بیمارستان تسلیم مرگ شد. مامور پلیس که در صحنه جرم حضور داشت، از جوان ۳۱ساله بازجویی کرد که این جوان در اعتراضاتش گفت: وقتی وارد خانه شدم، برادرم با چاقو به سمت حمله کرد که با صندلی از خودم دفاع کردم و با صندلی آشپزخانه یک ضربه به دست برادرم زدم که همین باعث شد چاقو به بدن او وارد شود و سپس روی زمین افتاد. در صحنه جرم صندلی شکسته نیز وجود داشت که با دستور بازپرس ویژه قتل پسر جوان بازداشت شد و تحقیقات تکمیلی در این پرونده ادامه دارد.

بررسی حوادث

اعتراف عجیب زن دانشجو به دزدیدن دختر ۲ساله‌ای به نام باران



ربودن باران کوچولو

رسیدگی به این پرونده از بهمن سال ۹۵ به دنبال شکایت یک خانواده افغانستانی آغاز شد. زن جوان که به پلیس آگاهی رفته بود به مأموران گفت: دختر دو سال و نیمه ام به نام باران توسط یک زن جوان دزدیده شده است. وی در تشریح شکایتش گفت: دیروز یک زن جوان به نام مهناز که خودش را خیر معرفی کرده بودمقابل خانه من به دروازه غار آمد. او از من خواست تا همراه دختر دوساله و نیمه ام برای خرید بیرون برویم. او مارا به میدان خراسان بردو بر ایمان خرید کرد اما هنگامی که من برای پرو مانندو داخل اتاق پرو رفته بودم باران را برداشت و گریخت.

ردیابی خیر قلایی

در حالی که تلاش برای ردیابی عامل ربودن دختر خردسال آغاز شده بود، پلیس به بررسی فیلم دوربین های مدار بسته مانندتوروشی پرداخت و یک زن جوان را شناسایی کرد. شواهد نشان می‌داد، مهناز ۴۷ساله در دانشگاهی در مشهد دانشجو است. به این ترتیب وی بازداشت شدو گفت: از سوی زنی به نام نگار برای آدم ربایی اجبر شده و به دستور نگار و با کمک پسر جوانی به نام مرتضی، باران را ربوده و او را تحویل نگار داده است. با اطلاعاتی که این زن به پلیس داد، باران در خانه نگار در سعادت آباد شناسایی و تحویل خانواده اش شد.

در دادگاه

به این ترتیب سه متهم روز گذشته در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستادند. در ابتدای جلسه مادر باران در جایگاه ویژه ایستاد و برای هر سه متهم که در ربودن فرزندش نقش داشتند، خواستار مجازات شد. وی گفت: ما مهاجر افغانستانی هستیم. من صاحب یک پسر و دو دختر هستم. دو سال قبل از ربوده شدن باران پسرم را به مدرسه برده بودم که آن جابرای اولین بار نگار را دیدم. آن زمان باران چهار ماه داشت. نگار می‌گفت زن خیری است که به منطقه دروازه غار آمده و به خانواده های فقیر کمک می‌کند. من به او گفتم شوهرم کار گراست و پول کافی برای تهیه پوشک و شیر خشک نداریم. او اطلاعاتی را از باران گرفت و در دفترچه اش نوشت و به من مقداری پول داد. حدود دوسال از این ماجرا گذشته بود که این بار زن دیگری به نام مهناز مقابل خانه آمد و خودش را خیر معرفی کرد. او از من خواست تا با دخترم برای خرید همراه او برویم. من می‌خواستم باران را پیش خواهرم بگذارم اما زن خیر اصرار کرد تا دخترم را هم همراهم ببرم. برای خرید به مانندتوروشی رفته بودیم. من داخل اتاق پرو رفته بودم اما وقتی بازگشتم متوجه شدم مهناز دخترم را ربوده است.

انکار آدم ربایی

سپس مهناز که از زندان به دادگاه منتقل شده بود در جایگاه ویژه ایستادو گفت: ۲۰سال با همسرم زندگی کردم و صاحب دو دختر هستم اما همسرم عاشق راننده سرویس مدرسه یکی از دخترانم شد و مرا طلاق داد و با او از دواج کرد و من چون در آمد نداشتم، نتوانستم سرپرستی دخترانم را قبول کنم. من در این سال ها درس خواندم و در دانشگاه مشهد در رشته مترجمی زبان قبول شدم. می‌خواستم منبع درآمدی داشته باشم تا بتوانم سرپرستی دخترانم را به عهده بگیرم. وی ادامه داد: در این سال ها با نگار و خانواده او آشنا شدم. نگار صاحب یک پسر بود و دیگر بچه دار نمی‌شد. او دلش می‌خواست دختر داشته باشد و همیشه با من درد دل می‌کرد تا این‌که در تعطیلات میان ترم دانشگاه نگار با من تماس گرفت و از من خواست به تهران بیایم. او گفت خانواده‌ای را می‌شناسد که می‌خواهند دخترشان را بفروشد اما چون از بقیه خجالت می‌کشند می‌خواهند به آن ها بگویند فرزندشان گم شده است. این زن ادامه داد: من برای کمک به تهران رفته بودم و نگار از من خواست تا پیش این خانواده فقیر بروم و دخترشان را تحویل بگیرم. من وقتی به خانه مادر باران رفتم گمان می‌کردم او می‌خواهد با من میل خودش را بندهش را به نگار تحویل دهد. من همراه مادر باران به مانندتوروشی رفتم و وقتی که او در اتاق پرو بود بچه را برداشتم و از فروشگاه بیرون رفتم. نگار آن جابا پسر جوانی به نام مرتضی که یک موتوروی بود ایستاده بودند. او از من خواست تا همراه بچه سوار موتور شوم. مرتضی مارا به حوالی میدان امام حسین برد من آن جاباران را تحویل نگار دادم و به مشهد بر گشتم. من اصلا از آدم ربایی مطلع نبودم. سپس نگار که با قرار وثیقه آزاد بود روبه روی قضات ایستادو اتهام کودک ربایی را انکار کرد و گفت: من صاحب یک پسر هستم اما دیگر بچه دار نمی‌شوم. بارها به بهزیستی رفتم تا سرپرستی یک دختر را به عهده بگیرم اما نشد. به افسردگی شدید مبتلا شده بودم که خواهر مهناز پیشنهاد داد تا بعد از زلزله کرمانشاه به سرپرستی دختری را به عهده بگیرم. من به کرمانشاه رفتم و با مقامات مسئول صحبت کردم اما این بار هم نتوانستم دختری را به فرزند خواندگی بگیرم. مهناز که دوست صمیمی ام بود گفت خانواده‌ای را می‌شناسد که تصمیم دارند دختر ۲/۵ساله شان را بفروشند. من فکر می‌کردم پدر و مادر باران با میل خودشان می‌خواهند دخترشان را به من بدهند اما تصمیم دارنند ما مجرا را کودک ربایی جلوه دهند. این زن ادامه داد: مرتضی هم از ماجرای آدم ربایی اطلاعی نداشت. او پیک موتوری بود که قرار بود به من کمک کند. سپس مرتضی نیز به دفاع از خود پرداخت و منکر اتهام مشارکت در آدم ربایی شد و ادعا کرد از ماجرای کودک ربایی اطلاعی نداشته‌است و بی‌گناه است. بنا به این گزارش، در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.